

رفع ستم جنسی در گرو الغای سرمایه داری است

(به مناسبت ۸ مارس)

صد سال پیش، در هشتم مارس ۱۹۰۶، زنان کارگر کارخانه های نساجی نیویورک و شیکاگو، در اعتراض به تشدید استثمار ناشی از ساعات کار طولانی و دستمزد ناچیز، با خواست های "۸ ساعت کار در روز" و "افزایش دستمزد" به خیابان آمدند و فضای سرد و خاموش زندگی سیه روزانه زنان کارگر را درهم شکستند. اگر چه این حرکت به سختی سرکوب شد و خیابان های نیویورک از خون سرخ این زنان دلاور رنگین گشت، اما خاطره این دلاوری هرگز از یاد کارگران جهان نرفت. حرکت آن روز مبنایی شد برای این که کلارا زتکین، که خود از زنان آزادی خواه و سوسیالیست آن زمان بود، در سال ۱۹۱۰ نام گذاری روز ۸ مارس را به عنوان "روز جهانی زن" به کنگره انترناسیونال دوم پیشنهاد کند. این پیشنهاد تصویب شد، و تنها چندین دهه بعد یعنی در ۱۹۷۷ بود که سازمان ملل متحد به خواست زنان کارگر سراسر جهان گردن نهاد و این روز را به عنوان روز جهانی زن به رسمیت شناخت.

کاهش ساعت کار و افزایش دستمزد خواست تمام کارگران جهان اعم از زن و مرد بوده و همچنان هست. اما طرح این مطالبات از سوی زنان کارگر در عین حال به معنی اعتراض به تبعیض و ستم جنسی و خواست حقوق برابر با مردان برای تمام زنان بود. در واقع، این پرچم رفع ستم جنسی از زنان به طور کلی بود که به دست زنان کارگر برافراشته شد.

اگرچه پرچم رفع ستم جنسی در اوایل قرن بیستم و به دست زنان کارگر و علیه نظام سرمایه داری برافراشته شد، اما این ستم ریشه های تاریخی طولانی تری دارد و در واقع همزمان است با آغاز پیدایش جامعه طبقاتی. از زمانی که مرد با شکار حیوانات به گله دار تبدیل شد و از مالکیت و ثروت برخوردار گشت، زن که نمی توانست همچون مرد شکار کند و از محصول شکار مرد نیز سهمی نداشت از این ثروت و مالکیت محروم شد. مرد با تکیه بر ثروت و دارایی خود برتری، قدرت و فرمانروایی به دست آورد، و زن در خانواده و قبیله خود نقشی فرعی و فرودست ("جنس دوم") پیدا کرد. و از آن پس این نابرابری و تبعیض به سنت و عرف تمام جوامع بشری تبدیل شد و طی هزاران سال تا امروز بازتولید شده و دوام یافته است.

با پیدایش جامعه سرمایه داری، بقا و بازتولید ستم جنسی بر عهده استثمار کارمزدی قرار گرفت. نظام سرمایه داری به رغم آن که از نظر حقوقی و قانونی برابری زن و مرد را به رسمیت شناخته است، در واقعیت نابرابری زن و مرد و تقسیم کار جنسی را تحکیم و تقویت می کند. زیرا از این نابرابری و تقسیم کار سود می برد. تقسیم کار جنسی، زن را به برده مزدی ارزان قیمت و حتی مفت و مجانی تبدیل می کند. در این تقسیم کار، بازتولید و پرورش نیروی کار برای بازار سرمایه داری برعهده زن گذاشته شده است. زن

کارگر خانه دار به طور تمام وقت و رایگان در خدمت سرمایه داری است تا نیروی کار مورد نیاز این نظام را بازتولید کند، برای مرد کارگر غذا بپزد، ظرف ها و رخت هایش را بشوید، پرستاری و تیمارش کند، نیازهای جنسی و روحی اش را برطرف سازد، از فرزندان و وابستگان پیر و از کارافتاده اش نگه داری و مراقبت کند، و سرانجام کارگر تولید کند. او حتی فاقد همان حقی است که مرد کارگر در فروش نیروی کارش دارد، زیرا برای هیچ یک از کارهایش مزدی دریافت نمی کند. او موظف است این کارها را بکند تا سهم کوچکی از نان خانواده را که مرد کارگر با خود می آورد به او تعلق گیرد و گوشه ای از شکم اش را سیر کند. او حتی اختیار تن خود را ندارد. او نمی تواند فرزند نخواهد، زیرا فرزنددی که به دنیا می آورد نیروی کاری است که تولدش پیشاپیش محتوم شده و از پیش مهر تعلق به جهان سرمایه داری و بردگی مزدی بر پیشانی اش نقش بسته است. او باید زن خوب و فرمانبر و پارسایی باشد که وظیفه مادری و همسری اش را به بهترین نحو ممکن انجام دهد. فداکاری و از خودگذشتگی، فرمانبری، زهد و تقوا و پارسایی، و بالاخره دلبری و کدبانوگری او وثیقه سود سرشاری است که به یمن کار بی جیره و مواجب او یگراست به جیب گشاد سرمایه دار می رود. از این رو است که سرمایه داری با تمام قدرت از این تقسیم کار جنسی و از این نابرابری زن و مرد دفاع و آن را بازتولید و تحکیم و تقویت می کند.

با این همه، زمانی که بازهم سود سرمایه داری اقتضا کند، زمانی که سرمایه داری به کارمزدی زنان در بیرون از خانه نیاز پیدا کند، این نظام همان زنان خانه دار را به بازار کار فرا می خواند. اما در این جا نیز زنی که پای چرخ تولید قرار می گیرد و همپا و هم اندازه مردان کارگر کار می کند و چرخ تولید را می گرداند از دستمزد و حقوق و مزایای شغلی مردان کارگر برخوردار نیست. این جا نیز سرمایه داری از همان عرف و سنت مردسالارانه ای که زن را مسئول و نان آور خانواده نمی داند بهترین استفاده را می کند. او هنگام کار مرد است زیرا از او انتظار می رود کار مردان را انجام دهد، اما هنگام دریافت دستمزد زن است زیرا مزدی که به او داده می شود معاش سایر افراد خانواده او را دربر نمی گیرد. او نان آور و سرپرست خانواده به شمار نمی رود، پس نباید به اندازه مرد دستمزد بگیرد، نباید حق اولاد بگیرد، و مستمری اش به فرزندانش تعلق نمی گیرد زیرا سرپرست فرزندانش محسوب نمی شود، اگرچه عملاً آن ها - و در موارد بسیاری شوهر علیل یا معتادش - را سرپرستی می کند. حالا زن هم در بیرون از خانه کار می کند و هم بنا به وظیفه عرفی خود کار خانه را انجام می دهد.

از سوی دیگر، در زمان بحران های اقتصادی، وقتی که سرمایه داری به نیروی کار کمتری نیاز دارد و کارگران را دسته دسته اخراج می کند، اول از همه سراغ زن می رود و او را به خانه می فرستد، تا فقط به کار بی جیره و مواجب پرورش نیروی کار برای آینده یعنی بچه داری و شوهرداری بپردازد. علاوه بر این، اخراج و بیکاری زن از جنبه های دیگری نیز برای سرمایه داری سودآور است: از یک سو باعث پایین نگه داشتن دستمزدها می شود و، از سوی دیگر، زنان جوان بیکار و گرسنه ارزان ترین کالا برای تجارت سکس هستند که خود یکی از سودآورترین رشته های کسب و کار در جامعه سرمایه داری است.

حال به اوضاع فوق وضعیتی را اضافه کنیم که در آن نه تنها عرف جامعه مردسالار بلکه شرع و حقوق و قانون نیز به کمک سرمایه داری می آیند و با پایمال کردن حتی همان برابری صوری و حقوقی زن و مرد- که در نظام های سرمایه داری غرب به رسمیت شناخته شده است- بی حقوقی زن را تا بدان حد می رسانند که حق هر زن را به نصف حق هر مرد تقلیل می دهند؛ دادگاهی را به اوضاع بالا بیفزاییم که بهای خون (دیه) زنی را که به شرح فوق هم در خانه و هم در بیرون خانه کار می کرده و اکنون در یک حادثه کشته شده است، نصف بهای خون مرد تعیین می کند؛ زن تنها و درمانده ای را به اجزای اوضاع فوق اضافه کنیم که از دست شوهرش به دادگاه پناه می برد و احقاق حقش در گرو شهادت است، اما دادگاه شهادتش را نمی پذیرد چرا که دو زن باید شهادت دهند تا به اندازه شهادت یک مرد اعتبار داشته باشد؛ باری مواردی از این دست را- که فهرست آن ها مثنوی هفتاد من می شود- به ستم کشی متعارف زن در جامعه سرمایه داری اضافه کنیم تا به ماهیت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و عمق ستمی که در این نظام بر زن روا داشته می شود، پی ببریم.

این حقایق به عربانی نشان می دهند که سرمایه داری، یعنی نظام مبتنی بر کارمزدی، چگونه از تبعیض جنسی و بی حقوقی زن بیشترین سود ممکن را می برد و چرا سرمایه داری با تمام امکانات و ابزارهای خود از طریق ترویج فرهنگ مردسالاری و تقویت عرف و سنت و شریعت این نابرابری و بی حقوقی را دوام می بخشد. بنابراین، نظام سرمایه داری است که ستم جنسی را سرپا نگه داشته است و رفع این ستم جز با پایان دادن به عمر این نظام ممکن نیست. تردیدی نیست که در جوامعی چون ایران حتی مبارزه برای برابری حقوقی و صوری نیز گامی در جهت رفع ستم جنسی است. اما تمام مسئله این است که حتی دست یابی به این برابری نیز در گرو مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. این داعیه جنبش زنان بورژوا که گویا زنان می توانند در چارچوب پذیرش نظام سرمایه داری به برابری حقوقی با مردان برسند داعیه ای دروغین و عوام فریبانه و در بهترین حالت خواب و خیال است. تا زمانی که کارگران اعم از زن و مرد پرچم مبارزه ضد سرمایه داری را بلند نکنند و دست به ریشه های نظام مزدی نبرند نه فقط بنیان های ستم جنسی دست نخورده باقی خواهد ماند بلکه حتی تحقق این یا آن رفرم نیز ناممکن خواهد بود. پیروزی تمام جنبش های آزادی خواهانه و عدالت طلبانه از جمله جنبش زنان مستلزم پیوستن آن ها به صفوف ضد سرمایه داری طبقه کارگر است.

کمیته همهانگی برای ایجاد شکل کارگری

۱۳۸۴/۱۲/۱۵

www.komitevehamahangi.com
komiteye_hamahangi@yahoo.com